

«قصیده اندوهِ تار» روانه بازار کتاب شد

19 خرداد 1401

مجموعه شعر سه‌زبانه «قصیده اندوهِ تار» سروده فدريكو گارسيا لورکا با ترجمه فانوس بهادروند منتشر شد. این مجموعه را [انتشارات](#) دوات معاصر در 136 صفحه و به قیمت 40 هزار تومان راهی کتابفروشی‌ها کرده است. فانوس بهادروند که شعرهای مجموعه «قصیده اندوهِ تار» را از انگلیسی به فارسی برگردانده، پیش از این پنج نمایشنامه از فدريكو گارسيا لورکا را به فارسی ترجمه کرده است. در این مجموعه متن اصلی (اسپانیایی) و متن انگلیسی شعرهای لورکا هم آمده است. در معرفی این اثر می‌خوانیم:

«این سروده‌ها با نام اصلی «قصاید یا آوازهای کولی»، در میان سال‌های 1920-1928 سروده شد. «فدريكو گارسيا لورکا» در نامه‌ای به دوست خود چنین می‌نویسد: «می‌خواهم پیوندي اساطیری میان زندگی کولیان و زندگی مدرن بیافرینم. این اثر توانمندی خود را در منشوری عمیق از دریافت‌های حسی، فیزیکی و احساس انسانی به رخ می‌کشد. دید و دقت عمیق لورکا به زندگی پُر رمز و راز و از سوی بی‌پیرایه کولیانی بود که در حاشیه شهرها به سر می‌بردند. فضا و طبیعت زیبای سرزمین اندلس، فرهنگ بومی‌شان، زبان رازگونه، موسیقی فلامنکو، خرافه‌پرستی، افسانه‌های مذهبی-سنتی‌شان، تاریخ مسیحیت اروپا و زندگی مدرن در شهرهای بزرگ اسپانیا و معماری شهرها عناصری بودند که آوازهای کولی را شکل می‌دادند و مضمون‌هایی مانند سرنوشت، عشق و مرگ شعر وی را غنا می‌بخشید.» می‌توانید این کتاب را از طریق پخش «صدای معاصر» و فروشگاه اینترنتی سی‌بوک تهیه کنید. بخش‌هایی از یکی از شعرهای مجموعه با نام «پرسیوسا و باد» را می‌خوانید:

«ماه اخرايي‌اش را مي‌نوازد/ پرسیوسا بر خاك و آب مي‌رقصد/ بر جاده‌اي پوشیده از غار و بلور/ سکوت بدون ستاره/ از تغار حلبي پر غوغايش مي‌گريزد/ و بر امواج دريا فرو مي‌افتد/ شب چه پرتريد مي‌خواند .../ بر فراز کوه/ تفنگداران خواب‌آلود/ برج‌هاي سپيد را پاس مي‌دارند/ آنجا - مردان انگلیسی خانه کرده‌اند/ دگرگون و تمام عيار/ کوليان بر کشاله آب شور/ دانه‌هاي سپيد صدف و/ شاخه‌هاي سبز صنوبر مي‌چينند/ ماه اخرايي‌اش را مي‌نوازد/ پرسیوسا ناي زنان مي‌آيد/ باد بي‌طاقت از رخس/ صفير مي‌کشد/ کریستوفر مقدس بزرگ و عور/ لبريز از زبان‌هاي آسماني/ دخترک را به تماشا نشسته است/ دمان بر فلوت مليح و نرمش/ [...] پرسیوسا تنبورش را مي‌آويد/ مي‌دود بدون درنگ/ سر در پي‌اش نهاده مرد باد/ با شمشير داغ و سرخس/ دريا اخم در هم مي‌کشد/ درختان زيتون رنگ مي‌بازند/ ناي شب مي‌خواند / و ناقوس نرم برف...»